

فرهنگ زبان فارسی عامیانه تالیف ابوالحسن نجفی، کاری است که به تازگی به بازار کتاب راه یافته و مورد توجه اهل لغت قرار گرفته است. این فرهنگ به قصد گردآوری اصطلاحات و کاربردهای رایج در زبان عامیانه پدید آمده و تا حدودی نیز به این هدف دست یافته. نیز بسیاری از ترکیبات، اصطلاحات و کاربردهای عامیانه را در خود جای داده که می‌تواند راهگشای خوبی در زمینه آشنایی با زبان عامیانه و فهم متون نوشته شده به این زبان باشد. در این کتاب لایه‌های گوناگون معنایی کلمات و اصطلاحات عامیانه به خوبی بررسی شده و در بسیاری موارد به توضیح معانی و کاربردهایی پرداخته که در عین سادگی و رواج، کمتر به آنها توجه داشته‌ایم. بسیار است نکاتی که همواره آنها را بدیهی و ساده انگاشته و بی تفاوت از کنارشان گذشته‌ایم و با اینکه در محاورات روزانه کاربرد زیادی دارند کمتر توجهی به آنها نداشته‌ایم، اما می‌بینیم که این کتاب در نهایت دقت و ظرافت آنها را گرد آورده و مجموعه‌ای نفیس فراوری مشتاقان ادب عامیانه گشوده است. در کنار این ویژگی‌ها و مزایای توجه به برخی نکات می‌تواند این کتاب را پر بارتر گرداند که به پاره‌ای از آنها به کوتاهی اشاره می‌شود:

۱) مدخل‌ها:

— عدم رعایت روش یکسان در تمایز یا ادغام مدخل‌ها:

دو مدخل جداگانه تحت عنوان «اول» ذکر شده یکی به معنای آغاز و شروع یا شواهد: «چرا حالا دکان را بسته‌ای؟ تازه اول شب است» و «اول بدعتی آسمان شد. چه بارانی گرفته!» و «گل‌های اول بهار» و دیگری مدخل «اول... شدن» به معنی شروع شدن یا شاهد: «اول بدعتی آسمان شد چه بارانی گرفته» این دو مدخل می‌توانستند تحت یک عنوان معنا شوند و نیازی به دو مدخل جدا نبود.

— ترکیب «اولها» به شکل مدخلی مستقل از

ترکیب «اول که» و «اولی که» آمده و کلمات «اولهاش» و «اولش» هم دو مدخل جدا شده‌اند که به نظر می‌رسد این کار لزومی ندارد.

— ترکیبات «برویرو» و «برویرو داشتن» جداگانه معنا شده‌اند ولی «برویبا داشتن» مدخل مستقل نشده و ذیل مدخل «برویبا» به شکل مدخلی فرعی آمده.

— مدخل «آب از آب تکان نخوردن» ذکر شده و پس از آن مدخل «آب از آب نجبیندن» به صورت مدخلی جدا عنوان گردیده که با موارد مشابه متفاوت است. این مدخل یا مدخل‌هایی همانند «آبروی کسی را ریختن» و «آبروی کسی را بردن» که به شکل «آبروی کسی را ریختن (یا بردن)» آمده چه تفاوتی دارد؟ از جمله این تناقض‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بساط خود را ورچیدن» و «بساط خود را جمع کردن» دو مدخل مستقل شده‌اند. «حکایت داشتن» و «حکایت بودن» تحت عنوان یک مدخل به شکل «حکایت داشتن / حکایت بودن» آمده است و یا «حکایت کسی شدن» به شکل «حکایت کسی بودن (یا شدن)» آمده‌اند. همانگونه که مشخص شده است در ادغام مدخل‌ها نیز شیوه یکسانی اعمال نشده و برخی با علامت «/» از یکدیگر جدا شده‌اند. در پاره‌ای از مدخل‌ها با استفاده از حرف «یا» دو کاربرد از یکدیگر متمایز گردیده‌اند و گاهی کاربردهای گوناگون یک ترکیب به شکل مدخل‌های فرعی ذیل عنوان اصلی آمده‌اند مانند مصاد «چارو زدن»، «چارو گردن» و «چارو کشیدن» که ذیل مدخل اصلی «چارو» به شکل مدخل‌های فرعی ذکر شده‌اند.

۲) وجود ناهمبندی در شیوه مشخص کردن تلفظ کلمات:

در صفحه یازده کتاب آمده است: «معنای بسیاری از ترکیب‌ها اگر بدیهی انکاشته شود و تعریف آنها در فرهنگ نیاید برای اکثر مردم و به ویژه بیگانگانی که فارسی می‌آموزند نامعلوم خواهد بود.» و در صفحه بیست و سه می‌خوانیم: «تلفظ کلمات متداول و آشنا و پر استعمال مانند آفتاب، برادری، پرده، خواب و... بی‌هیچ علامت و نشانه خاصی ضبط شده است. تلفظ کلمات کم‌استعمال و یا کلماتی که برحسب معنی به چندگونه تلفظ می‌شوند مانند: «پشنگ» و... با علامت‌های

«زبر» و «زیر» و «پیش» مشخص شده‌اند. تلفظ کلمات دشوار خاصه کلمات همراه با «و»... با آوانویسی... مشخص گردیده‌اند.»

با مقایسه این دو بخش از کتاب این اشکال می‌تواند وارد باشد که اگر در میان مخاطبان فرهنگ، بیگانگان ناآشنا با زبان نیز در نظر گرفته شده‌اند، پس لازم است تلفظ تمام کلمات داده شود چرا که دشواری و یا سادگی لغات امری تقریباً نسبی است و با توجه به مخاطبان و سطح آشنایی آنها با زبان متفاوت و تعیین مرز بین کلمات ساده و دشوار به جز در برخی موارد کار چندان ساده‌ای نیست. آن هم در فرهنگی که ممکن است مخاطبان گوناگونی با هر نوع سطح آگاهی داشته باشد. از کسانی که آشنایی چندانی با زبان ندارند تا کسانی که کاملاً با زبان آشنا بوده و تسلط بیشتری بر آن دارند. گذشته از این، با وجود توضیحاتی در مقدمه درباره نحوه تلفظ کلمات می‌بینیم در متن کتاب، تلفظ‌ها یکسان نشان داده نشده و در موارد مشابه شیوه‌های متفاوتی به کار رفته و در بسیاری موارد با مقدمه کتاب در تناقض است. به عنوان نمونه:

تلفظ کلماتی مانند «شیشه»، «شیرینی» و «گریه» به عنوان کلماتی دشوار با حروف لاتین نشان داده شده در حالی که تلفظ لغاتی مانند: «الحق و الاتصاف»، «اورواطوار» با زیر و زبر مشخص شده که این برخلاف توضیحات مقدمه کتاب است و یا کلمه «تقویت» با حروف لاتین تلفظ دار شده ولی تلفظ لغت تقویت به هیچ شکلی مشخص نشده. کلمه «تقاصر» بدون تلفظ است ولی کلمه «تقصیر» با حرکات مشخص شده، یا عبارتی مانند «چاله (و) چوله» بدون هیچ‌گونه نشان و حرکتی که بیانگر تلفظ آن باشد آمده (برخلاف توضیح مقدمه کتاب). کلمه «قزل قورت» هم با اعراب و هم با حروف لاتین تلفظ دار شده است. کلماتی مانند «شش» و «بس» تنها با حروف لاتین نشان داده شده است. کلمات «شاقولوس»، «شاقولوس» و «شاقولوس» اصلاً تلفظی ندارند. تلفظ مدخل «گریه‌رو» پس از مدخل «گریه‌رقصانی» که خود مدخل‌های فرعی برای مدخل اصلی «گریه» هستند به این شکل آمده است (row-). (کلمه گریه در تلفظ ذکر نشده).

۳) عدم رعایت شیوه یکسان در بیان هویت و کاربرد

دستوری کلمات و بعضاً وجود اشتباهاتی در آنها:

هویت دستوری برخی کلمات بیان شده و در پاره‌ای موارد هویت داده نشده. در مقدمه نیز اشاره‌ای به این موضوع نگردیده. ولی با توجه به مدخل‌های گوناگون می‌توان حدس زد مؤلف کلماتی را که در مواضع مختلف دارای هویت‌های دستوری متفاوت هستند با ضبط هویت آورده است مانند عبارت «حسرت به دلی» به عنوان اسم و قید، ولی این شیوه نیز در سراسر کتاب رعایت نشده. مثلاً کلمه «نیم و جیبی» با این که دو کاربرد وصفی و اسمی دارد هویت دستوری آن مشخص نگردیده.

در بیان هویت اسم‌صوتها نیز یکدستی وجود ندارد. مثلاً برای کلماتی مانند «عَر عَر»، «تَع تَع»، «بِقَبَقو» هویتی مشخص نشده، حال آنکه «جیک جیک» با عنوان «اسم صوت» و «قد قد» با هویت «نام‌آوا» مشخص شده‌اند. علاوه بر این همانگونه که می‌بینید در مورد اصواتی که هویت آنها بیان گردیده به یک شکل عمل نشده مثلاً «جیک جیک» «اسم صوت» است ولی «قد قد»، «نام‌آوا» است. «تق تق»، «اسم صوت» است ولی «تقی»، «نام‌آوا» است. گرچه اسم صوت و یا نام‌آوا ممکن است تفاوت چندانی در معنا نداشته باشند ولی اگر در همه موارد به یک شکل عمل شود بهتر است. هویت کلمه «اول» در شواهدی مانند «آیا پرازنده بود اول کار این قدر سخت‌گیری نشان بدهم» و «اول شب شام خود را خورده و خوابیده بودند» حرف اضافه ذکر شده که به نظر درست نمی‌رسد.

۴) عدم وجود هماهنگی در بیان معنای مدخل‌ها و گویانبودن پاره‌ای از معانی (با توجه به شواهد) در بسیاری از موارد کلماتی به عنوان مدخل اصلی آمده و سپس کاربردهای گوناگون آن کلمات به شکل

مدخل‌های فرعی ذیل آنها ذکر گردیده‌اند. مدخل‌های اصلی گاه معنا شده‌اند ولی برخی کلمات که معناشدنشان لازم است بدون بیان معنی آمده‌اند. مثلاً کلمه «قلیه» به عنوان مدخل اصلی آمده ولی معنا نشده ولی مدخل‌های فرعی آن معنا شده‌اند.

همینطور است کلمه «وقلاً»، «زیج»، «اعتبار» و در مقابل، کلماتی مانند «أخْم»، «أتراق» و «قُل» ابتدا به عنوان مدخل اصل معنا شده‌اند.

در جدا کردن معنای مجازی و اصلی کلمات نیز شیوه به کار رفته یکسان نیست. گاه معنای مجازی مدخلی با نشانه «//» از معنای دیگر جدا شده مانند مدخل «استخوان دار»، گاه این قاعده رعایت نشده مثل مدخل «انکر و منکر» که معنای مجازی از معنای اصلی جدا نشده. گاه دو نوع کاربرد متفاوت درهم ادغام شده مانند مدخل «امن و امان» که کاربرد اسمی آن به شکل جداگانه آمده درحالی که کاربرد قیدی و وصفی آن تحت یک عنوان ذکر شده است. یا در مدخلی مانند «تکان» تنها معنای مجازی داده شده و اشاره‌ای به معنی اصلی آن نشده است، درحالی که در مواردی مشابه مثل مدخل «آتش» ابتدا معنی اصلی کلمه آمده سپس معنای مجازی مطرح شده‌اند. معنی برخی مدخل‌ها گاه از خود مدخل دشوارتر است. مثلاً کلمه «چو»، «چوله» معنا شده است «نظر»، «کلیتوریس». در برخی مدخل‌ها مانند مدخل «نیم‌خیز» شواهدی که برای معنای متفاوت ذکر شده‌اند کاملاً مفهومی نبوده و تفاوت معانی را نمی‌رساند. مدخل «نیم‌خیز» به عنوان نمونه به طور کامل نقل می‌شود:

نیم‌خیز

۱- از حالت خوابیده به حالت نشسته آمده: «تختها پهلوی هم ردیف شده بود و روی آنها آدمهای مسلول دراز کشیده بودند یا نیم‌خیز نشسته بودند»، «نیم‌خیز شدم و کاسه آب را برداشتم و کمی خوردم» // ۲- از حالت نشسته به وضع نیم‌برخاسته درآمده، نا تمام از جا برخاسته: «و از جایش نیم‌خیز شد و سلام کرد» همان‌طور که می‌بینید شاهد دوم معنای اول و همین‌طور شاهد معنای دوم کاملاً گویا نیست و خواننده با خواندن عبارت، متوجه معنا نمی‌شود که شخص از حالت خوابیده به حالت نشسته درآمده و یا از حالت

نشسته به حالت نیم‌برخاسته. بهتر بود به جای طولانی بودن بی‌مورد بسیاری از شواهد، این‌گونه شواهد کمی طولانی‌تر می‌شدند تا شاید خواننده معنا را ساده‌تر دریابد.

۵) شواهد:

« ذکر شاهد ذیل عنوانی نامناسب یا آن:

— برای مدخل «ثقل سرد» شاهد آورده است: «حکیم موسی را برایش آوردم گفت «ثقل سرد کرده...» که این عبارت شاهد است برای «ثقل سرد کردن» و می‌بایست ذیل مدخل مربوط به خود که بلافاصله پس از مدخل «ثقل سرد» آمده، ذکر شود.

— برای مدخل «قورت دادن» چندین معنا ذکر شده، معنای اول آن «بلعیدن» و «فرودادن» است و معنای چهارم آن «مغلوب کردن و از پادراوردن و بیچاره کردن»، حال آن که سومین شاهد معنای اول این است: «اگر ما (= من) از پس یک هندی برنیاییم کلاهمان پس معرکه است. آن ناکسهای دیگر درسته قورتان می‌دهند» که این عبارت بیشتر متناسب با معنای چهارم است تا اول.

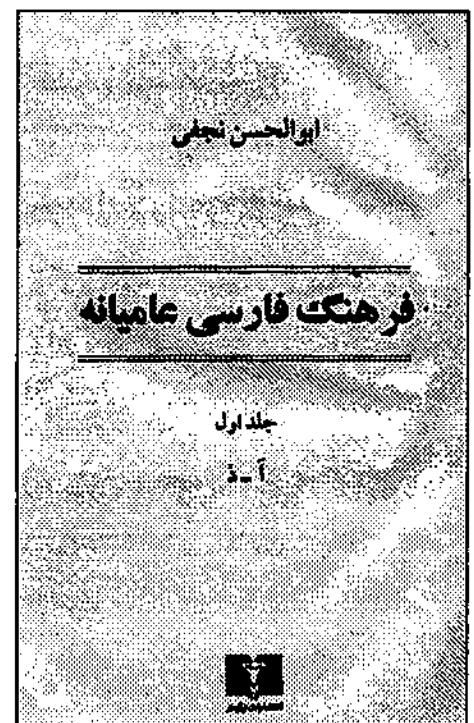
— ذیل مدخل «قشو» شواهدی آمده که مورد شاهد است برای مدخل فرعی «قشو کردن» ذیل مدخل «قشو» همانند موارد مشابه آن مانند «قطع کردن» که مدخل فرعی «قطع» است.

« طولانی و یا کوتاه بودن بیش از حد شواهد:

شاهد مدخل «راحت کردن» به معنی «استراحت کردن»: «بنده در شب به سرعت خودم را به شهر رساندم. اما باز هم دیر شده بود و دیدم خوب نیست آن وقت شب مصدع آقا بشوم لابد خسته بودید و می‌خواستید راحت کنید.

شاهد برای بیست و پنجمین معنای گرفتار: آدم پرکار و دلسوزی بود. مستخدمین را به علت تنبلی مواخذه می‌کرد. به این سادگی‌ها هم کسی را نمی‌بخشید. بارها پیش می‌آمد که مادرم واسطه می‌شد تا او... آشپز را که چلویش بوی دود گرفته بود ببخشد.

در کنار این شواهد طولانی برخی شواهد بیش از حد مختصر هستند. مثلاً ذیل مدخل «الوان» آمده «پارچه الوان» و یا شاهد برای مدخل «اول» عبارت «گل‌های اول بهار» آمده است.



فرهنگ زبان فارسی عامیانه

ابوالحسن نجفی

انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۷۹